

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲

سعید مولوی وردنجانی* / عبدالصمد دانش**

چکیده

بر اساس مواد ۵۵۵ و ۳۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، چنان چه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو، در ماه های حرام یا در حرم مکه اتفاق بیافتد، علاوه بر دیه کامل، یک سوم دیه نیز باید به اولیای مقتول پرداخت شود. این مصوبات، که به مسأله «تغلیظ دیه» مشهور است، در خصوص ماه های حرام برگرفته از روایات مختلفی است که علی رغم ضعف سند برخی از آنها، به کمک عمل فقهای امامیه، ضعف مذکور جبران شده، و در مجموع، تردیدی برای مشروعیت آن باقی نمی گذارد. ولی نسبت به حرم مکه تحقیقات دقیق نشان می دهد که نصی وجود ندارد و روایاتی را هم که ابان نقل کرده است یا در سند، ارسال دارند و لذا نمی توان به آنها اعتماد نمود، و یا دلالت آنها به ماه های حرام مرتبط تر است تا به حرم مکه؛ بنابراین نمی توان بر اساس آنها فتوا داد. شهرت قابل اعتمادی هم در این مقام وجود ندارد که حداقل بتوان با تکیه بر آن، مفاد مواد مذکور را توجیه کرد. بنابراین باید اصرار کرد تا قانونگذار، موضوع تغلیظ در حرم مکه را از مواد فوق حذف نماید. نکته دیگر این که تغلیظ مذکور در هر حال تنها در جنایت بر نفس است و از این حیث فرقی میان عمد، شبه عمد و خطای محض وجود ندارد. البته عمومیت مذکور اجماعی نبوده، ولی از شهرت قابل اعتمادی بین فقیهان برخوردار است و لذا قانونگذار ماده ۵۵۵ نیز به آن تکیه کرده است.

کلیدواژه: تغلیظ دیه، أقسام قتل، ماه حرام، حرم مکه

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه شهرکرد، نویسنده مسؤول molavi-s@lit.sku.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۹ - پذیرش نهایی: ۹۴/۸/۱۱

۱ - مفاهیم بحث

الف) دیه: این نهاد فقهی جزائی از ریشه «وَدی»، بر وزن «فَعَلَ»، به معنای «حق القتل» و جمع آن «دیات» است. اصل آن «ودی» بوده است، مانند «وعد» که حرف عله اول آن به «هَاء» تبدیل شده است. (مجمع البحرین/۴/۴۸۴). باید دانست که لغاتی همچون «اِتْدی» به معنای «خونبها گرفت و طلب قصاص نکرد» (المنجد/۸۹۴)، «اودیة» جمع وادی، که معنای «دره» را در خود دارد (قاموس قرآن/۱۹۵/۷) و «دیه»، یعنی حَقُّ الْقَتِيل (لسان العرب/۳۸۳/۱۵) از یک ریشه اند. بر این اساس، از حیث لغوی، خون بها معنی کردن واژه محل سخن، دور از ذهن نیست، کما این که همین لفظ بهای خسارت را نیز افاده می کند، زیرا شامل خسارت بر اعضاء نیز می شود.

اما از منظر حقوق جزا، که جدای از معنای فقهی کلمه هم نیست، این واژه در دو قسم مقدر و غیر مقدر، به این شرح معرفی شده است:

- دیه مقدر؛ مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است (ماده ۴۴۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲).

- دیه غیر مقدر؛ که آرش و حکومت نیز نامیده می شود، و میزانش در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس، میزان آن را تعیین می کند (ماده ۴۴۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲).

باید توجه داشت که در متون فقهی و حقوقی آنجا که کلمه دیه به صورت مطلق و بدون قید به کار می رود، ناظر به نوع اول از دیه است و معنای دوم، یا با قید «غیر مقدر» و یا در غالب موارد، با عنوان «آرش» یا «حکومت» به کار گرفته می شود.

ب) تغلیظ: مصدر باب تفعیل و از ریشه «غَلَطَّ» و یا «غَلَطَّ» و به معنای «سخت تر و غلیظ کرد» است. واژه های «غَلَطَّ»، «غَلِظَه» و «غَلِظَه» به معنای سفتی، درشتی،

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۱۹۹

گستاخی، «غَلِیْظٌ» یعنی سفت، سخت دل و «إِسْتَعْلَظَ» در باب استفعال به معنای «غلیظ و سفت شد»، همگی همچون تغلیظ، از ریشه سه حرفی (غ - ل - ظ) مشتق شده اند.

ادیبان عرب نیز این لغت را برای رساندن شدت در مثل سوگند، خُلق و خوی، فعل و دیه به کار برده اند؛ به عنوان مثال گفته اند «تغلیظ یمین»، «غلیظ القلب» و «تغلیظ دیه» (تاج العروس/۱۰/۴۸۷؛ لسان العرب/۷/۴۴۹).

در اصطلاح فقیهان و دانشمندان حقوق جزای موضوعه نیز تغلیظ به معنای شدت بخشیدن و افزودن بر میزان و مجازات جانی در ماه ها و مکان های خاصی است که در ادامه با تفصیل افزون تری مطرح می شود.

ج) تغلیظ دیه: این ترکیب اضافی در لغت به معنای تشدید خون بها است، که منظور از آن افزایش دیه می باشد. در ماده ۵۵۵ از کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی (دیات)، «تغلیظ دیه» به معنای افزودن یک سوم دیه بر میزان جریمه و مجازات مرتکب جنایت در ماه های حرام و محدوده حرم امن الهی (مکه مکرمه) دانسته شده است.

۲- تحریر محلّ بحث

قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، که در موضوع تغلیظ دیه، اولاً- نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ از شفافیت بیشتری برخوردار گردیده است، مواد بیشتری را به این موضوع اختصاص داده است. و ثانیاً- با اعمال تغییراتی در نحوه نگارش مواد مربوطه به تصویب رسیده است، به عنوان مثال، کلمه «معظمه» را از ترکیب وصفی «مکه معظمه» در قانون پیشین برداشته، و در معرفی ماه های حرام نیز جابجائی روی داده است که به تصحیح ذکر آنها مطابق با تقدّم و تأخّر خارجی و واقعیشان انجامیده است؛ در ماده ۵۵۵ مقرر می دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنیّ علیه هر دو در ماه های حرام «محرّم»، رجب، ذی القعدة و ذی الحجّه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیر عمدی باشد، علاوه بر دیه

نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک، مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.»

روشن است که قانونگذار در این ماده، شرط تغلیظ دیه به یک سوم دیه کامل را وقوع رفتار مجرمانه جانی و فوت مجنی علیه در ماه‌های حرام و یا در محدوده حرم مکه دانسته است. در مواد بعد نیز ضمن بسط موضوع، برخی ابهامات احتمالی موضوع را مرتفع نموده است. از جمله در ماده ۵۵۶ تصریح کرده است: «در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و نابالغ، زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد، نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن، دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است.» در عین حال همین قانون، تغلیظ را مخصوص قتل نفس دانسته، و آن را در جنایت بر اعضا و منافع به رسمیت نشناخته است (ماده ۵۵۷)؛ همانگونه که در فاضل دیه نیز تغلیظ را پیش بینی نکرده، و مقرر داشته است: «اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجّه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد، به قصاص شونده یا ولی دم یا هر دوی آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.»

با این وجود، هنوز سؤالات و ابهاماتی در مسأله باقی است که مهم ترین آنها

عبارتند از:

۱- آیا اساساً مفاد ماده ۵۵۵ با گزاره‌های وارده در منابع اجتهاد فقه شیعه و اهل تسنن سازگار است؟ اگر جواب مثبت باشد، مستندات و نیز استدلال‌های احکام وارده در ماده مذکور کدامند؟

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۰۱

۲- اگر رفتار ارتكابی جانی در ماه حرام و قتل مجنی علیه در حرم، و یا به عکس رخ دهد، تغلیظ دو برابر و به دو سوّم دیه کامل می رسد و یا این همان یک سوم باید علاوه بر دیه کامل پرداخت گردد؟

۳- اگر عمل مجرمانه خارج از حرم، اما نتیجه در حرم واقع شود و یا به عکس باشد آیا تغلیظ صورت می پذیرد یا خیر؟

در نوشتار حاضر، تلاش شده است تا با مطالعه دقیق آثار به جای مانده و در دسترس بزرگان فقه اسلامی، اعم از شیعه و سنی، و نیز نوشته های برخی حقوقدانان معاصر پاسخی درخور برای پرسش های فوق و پیشنهادی شایسته و متناسب با شریعت مقدّس اسلام در راستای اصلاح مواد قانون مجازات اسلامی ۹۲ ارائه گردد. لذا در آغاز به بررسی پشتوانه گزاره های فوق در أدله اجتهادی و فقهاتی و سپس به جستجوی راه حل هائی برای رفع ابهامات موجود در سؤالات اخیر پرداخته می شود.

۳- منابع تغلیظ دیه

آن گونه که از مواد فوق برآمد قانونگذار، تغلیظ را در دو فرض تصوّر کرده است: اوّل- قتل در ماه های حرام؛ و دوّم- قتل در حرم مکه. در ادامه نیز تغلیظ را مختص جنایت بر نفس تلقی نموده، و اجرای آن در جنایات بر اعضاء و منافع را به رسمیت نشناخته است.

با این اوصاف، انتظار منطقی آن است که ادله شرعی تمام تصوّرات سه گانه بالا ارائه گردد. لذا به همان ترتیبی که قانون بیان کرده است، بحث دنبال می شود.

۳-۱- مستندات شرعی تغلیظ دیه در جنایت علیه نفس در ماه های حرام

در ابتدا ذکر این نکته لازم است که قرآن کریم تنها به جایگاه والای ماه های حرام و نیز حرم مکه نزد خداوند و ممنوعیت مطلق قتل و کشتار در ماه های حرام و محدوده حرم مکه پرداخته، و آنجا که شخصی در این خطوط قرمز مورد حمله قرار می گیرد را مستثنی و دفاع را حق قطعی او دانسته است. ولی در عین حال، بیان ضمانت

اجرای کیفری نقض این حرمت و ممنوعیت را صلاح ندیده، و آن را به راسخون در علم، که به تأویلات کتاب عزیز آشنایی کامل دارند و همان رسول خدا(ص) و أولوالأمر (علیهم السّلام) هستند، ارجاع داده است.

به هر تقدیر، فقیهان اسلامی مستندات تغلیظ دیه برای رویداد جنایت در ماه های حرام را به شرح زیر اعلام کرده اند:

الف) سنّت

مرحوم صاحب جواهر نوشته اند: هر چند شهید در مسالك ادعا کرده اند در این خصوص نصوص زیادی وجود دارد، ولی ما به دو روایت از کلیب اسدی از امام صادق(ع) بیشتر دست نیافتیم (جواهر الکلام/۴۳/۳۰)؛ و روایات مورد نظر ایشان، آن گونه که در منابع حدیثی شیعه آمده اند عبارتند از:

۱- حسین بن سعید از فضالّه بن ایوب از کلیب بن معاویه نقل می کند که از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمودند: هر که در ماه حرام کسی را به قتل برساند، دیه و ثلث آن بر او واجب است (تهذیب الاحکام/۱۰/۲۴۸).

۲- محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از کلیب اسدی نقل می کند که از امام صادق(ع) سؤال کردم که شخصی در یکی از ماه های حرام کسی را به قتل می رساند باید چقدر دیه پرداخت کند؟ فرمودند: یک دیه و یک سوم آن (وسائل الشیعه/۲۹/۲۰۳). همانند این روایت را صدوق به اسناد قاسم بن محمد جوهری از کلیب اسدی نقل کرده اند (من لایحضره الفقیه/۴/۹۶) البته روایات دیگری نیز وجود دارد که مرحوم شهید ثانی اجمالاً از آنها یاد می کنند (مسالك الأفهام/۱۵/۳۲۰)، ولی مرحوم خوئی آنها را عیناً نقل کرده اند (مبانی تکمله المنهاج/۲/۲۰۰). لازم به ذکر است که مرحوم صاحب جواهر معتقدند که استناد به این روایات در صورتی صحیح است که کلمه «الحرم» را با دو ضمّه بخوانیم که جمع مکسر و وصف «الأشهر» باشد و اتفاقاً همین قرائت، عذر کسانی شده است که می گویند برای تغلیظ در خصوص قتل در حرم مکه نصی وجود ندارد ولی در عین حال احتمال این که لفظ مذکور با دو فتحه

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۰۳
خواننده شده و ارتباطی با محل بحث نداشته باشد، وجود دارد. لذا استناد مشکوک به
این روایات با وجود دو روایت مطمئن فوق ضرورتی ندارد (جواهر الکلام/۲۶/۴۳)؛ در هر
صورت این روایات از قرار ذیل است:

۱- محمد بن یعقوب از فضاله از أبان از زراره نقل می کند که از ابو جعفر، امام
باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: وقتی شخصی در ماه حرام دیگری را بکشد،
[باید] دو ماه پیاپی از ماه های حرام روزه بگیرد (وسائل الشیعه/۲۹/۲۰۴).

۲- و به اسنادش از ابن عمیر از أبان بن عثمان از زراره روایت می کند که به ابی
جعفر، امام باقر(ع) گفتم: مردی در حرم کسی را کشته است [حکم او چیست؟] ایشان
(علیه السلام) فرمودند: [باید] یک دیه وثلث آن را پرداخت کند و روزه دو ماه پیاپی از
ماه های حرام نیز بر او واجب است. گفتم: وارد عید و ایام تشریق می شود؟ پس
فرمودند: [باید] آن را روزه بگیرد، زیرا حقی است که بر او لازم می شود (همان).

۳- به اسناد او از أبان از زراره از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: بر
او دیه و یک سوم آن لازم است (همان).

در دلالت احادیث فوق بر محل بحث، سخنی نیست؛ چون به وضوح اصل
تغلیظ دیه در ماه های حرام و نیز میزان آن را به روشنی افاده می کنند. ولی در
خصوص سند این روایات، محقق اردبیلی، «أبان» در روایات اخیر و نیز کلیب اسدی و
کلیب بن معاویه را در احادیث پیشین موثق نمی دانند، ولی در عین حال معتقدند که
عدم توثیق آنها خدشه ای بر اعتبار این اخبار وارد نمی کند (مجمع الفائدة و البرهان/۱۴/۲۲۱).
و این، شاید به خاطر همان قاعده معروف علم الحدیث است که عمل اصحاب را جابر
ضعف سند برمی شمرد.

ب) عدم الخلاف

همه فقیهانی که در خصوص این موضوع اظهار نظر کرده اند یا به صراحت
گفته اند که «در مسأله، اختلافی بین اصحاب نیست» (مسالک الأفهام/۱۵/۳۲۰؛ مبانی تکمله
المنهاج/۲۰/۲؛ الزبده الفقهیه/۹/۶۰۲) و یا نوشته اند که «من مخالفی نیافتم» (جواهر الکلام/۲۶/۴۳).

ج) اجماع

صاحب جواهر گفته اند که اجماع در هر دو قسم منقول و محصل آن در موضوع وجود دارد و آن گونه که از خلاف شیخ طوسی نقل شده است، ایشان موضوع را به اجماع فرقه منتسب کرده اند (همان)؛ البته نباید از نظر دور داشت که چنین اجماعی در صورت احراز، مدرکی بوده، و فاقد ارزش مستقل است، و لذا بستگی به درجه اعتبار روایات فوق دارد. بنابراین، ذکر اجماع در کنار سنت، هر چند در فروعات فقهی دیگر، قابل اتکا باشد که نیست، زیرا اولاً- اساساً اجماع فاقد حجیت استنباطی است و تنها به عنوان تأیید، ارزش دارد، و ثانیاً- «اگر حجیت آن مورد قبول قرار گیرد، در کنار روایات لفظی و خبر به عنوان راهی برای کشف از قول و فعل و تقریر معصوم محسوب می شود. لذا باید ذیل سنت تعریف شود نه در مقابل آن» (حق و تکلیف در اسلام/۱۴۶)، و یا حداقل در این موضوع، اعتبار اصولی ندارد.

به هر حال، فقیهان شیعه به حکم روایات فوق و نه اجماع، بدون هیچ گونه مخالفی، اصل تغلیظ دیه در ماه های حرام را پذیرفته، و به آن فتوا داده اند، هر چند در برخی حواشی موضوع، اختلافات فتوایی میانشان روی داده است، که در آینده خواهد آمد.

اما در میان اهل سنت نیز تغلیظ در ماه های حرام از ناحیه فقیهان شافعی و حنبلی پذیرفته شده است (المغنی/۴۹۹/۹؛ التشریح الجنائی الاسلامی/۲۸۷/۲)؛ مستند اینان نیز قضاوت های خلفای دوم و سوم است. گفته اند: «مجاهد روایت کرده است که خلیفه دوم در مورد کسی که در ماه حرام یا در حرم یا محرمی را به قتل رسانده بود، به دیه و ثلث آن حکم کرد.» (المجموع/۴۱/۱۹). بنا بر نقل شیخ طوسی علاوه بر خلیفه دوم، خلیفه سوم و ابن عباس از صحابه و سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، عطاء، طاووس و زهری از تابعین نیز حکم تغلیظ دیه در ماه های حرام را پذیرفته اند (الخلاف/۲۲۲/۵)؛ در عین حال، از ابوحنیفه و مالک نقل شده که در هیچ یک از مواضع سه گانه فوق قائل به تغلیظ نیستند و این معنا را از ابن مسعود هم روایت کرده اند (جامع الخلاف و الوفاق/۵۴۶).

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۰۵

در نتیجه، علی رغم اختلاف در مستندات، به اتفاق آراء قاطبه فقیهان اسلامی، اعم از شیعه و سنی؛ چنان چه شخصی مرتکب قتل در یکی از ماه های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجّه) گردد، به پرداخت دیه و یک سوم آن محکوم خواهد شد.

۳-۲- مستندات شرعی تغلیظ دیه در جنایت علیه نفس در حرم مکه

برخی از بزرگان فقه شیعه نظیر شیخ مفید (المقنعه/۷۴۳)، شیخ طوسی (الخلاف/۵/۲۲۲؛ المبسوط/۷/۱۱۶؛ النهایه/۷۵۶)، شهید اول (اللمعه الدمشقیه/۲۶۰)، ابن ادریس (السرائر/۳/۳۶۳) و از معاصرین، امام خمینی (ره) (تحریر الوسیله/۲/۵۵۸)، درباره سؤال از الحاق حرم مکه به ماه های حرام در این حوزه، پاسخ مثبت داده اند، ولی عدّه زیادی از آنان، همچون شیخ صدوق، (المقنعه/۵۱۴) محقق حلی، (المختصر النافع/۲۹۴؛ شرائع الاسلام/۱۰۱۷) علامه حلی، (تحریر الأحکام/۵/۵۶۱؛ مختلف الشیعه/۹/۴۶۴) و شهید ثانی (مسالك الأفهام/۱۵/۳۲۰؛ الروضه البهیة/۱۰/۱۸۲) یا موضوع را به سکوت گذرانده، و ظاهراً در مسأله قائل به توقف شده اند، و بر اساس آن چه صاحب جواهر نقل کرده گفته اند که ما از شیخ مفید و شیخ طوسی دلیل شرعی موضع موافقتشان با تغلیظ در مکان محل بحث را مطالبه می کنیم، (جواهر الکلام/۴۳/۲۶) و بیشتر آنها نیز در خلال مباحث اعتراف کرده اند که در موضوع، نصی وجود ندارد (همان)؛ و یا تصریح کرده اند که این فتوا وجهی ندارد (المهذب/۲/۲۴۶؛ مجمع الفائده و البرهان/۱۴/۲۲۱).

مرحوم صاحب جواهر، در جمع بندی بحث نوشته اند: با وجود شهرتی که در مسأله وجود دارد و در مبسوط، سرائر، غایه المراد و همین طور غنیه نیز ادعای اجماع بر آن شده است و شیخ طوسی هم در خلاف، فتوای بر تغلیظ را مستند به اجماع فرقه و اخبار دانسته اند؛ مضاف بر آن که صحیحه زراره که مرحوم کلینی (الكافی/۴/۱۴۰) و شیخ صدوق (من لایحضره الفقیه/۴/۱۱۰) نقل کرده اند که «به امام باقر (علیه السلام) گفتم: کسی دیگری را در حرم کشته است [مجازات او چیست؟] فرمودند: یک دیه و ثلث آن». و خبر دیگر ایشان که در تهذیب (تهذیب الأحکام/۱۰/۲۴۸) آمده است که «به امام صادق

علیه السلام) گفتم: شخصی دیگری را در حرم به قتل رسانده است. فرمودند: پرداخت یک دیه و یک سوم آن بر او لازم است» جایی برای توقف و مطالبه دلیل از شیخ مفید و شیخ طوسی نیست، خصوصاً که ادله حرمت صید در این مکان و وجوب کفاره جمع برای مرتکب، فتوای به تغلیظ دیه در قتل انسان را تأیید می کند، زیرا هر دو در انتهاک حرمت آن مشترکند (جواهر الکلام/۴۳/۲۷).

در مقابل این قضاوت، برخی از معاصرین معتقدند: «أقرب آن است که وقوع قتل در حرم، به جرم مشابه در ماه های حرام، ملحق نشود و لذا مجرم موظف به پرداخت یک سوم دیه مازاد بر دیه کامل نباشد» (مبانی تکملة المنهاج/۲/۲۰۱). ایشان از باور خویش این گونه دفاع می کنند: «اما اجماع مذکور تمام نیست، زیرا محقق، علامه، أبو العباس، مقدار و دیگران در موضوع، توقف و سکوت کرده اند و لذا به خاطر چنین مخالفانی، نمی توان اجماع را پشتوانه فتوایی قرار داد. اما در خصوص روایات نیز دانستنی است که روایت دوّم (الکافی/۴/۴۱۰؛ وسائل الشیعه/۱۰/۳۸۰) هم از حیث سند، و هم از حیث متن و دلالت مخدوش می باشد. اما سند آن به خاطر ارسال از اعتبار ساقط است، زیرا ابن ابی عمیر نمی تواند بدون واسطه از ابان بن عثمان روایت نقل کند؛ چون ابان بن عثمان در زمان امام صادق(ع) فوت کرده است، در حالی که ابن ابی عمیر محضر امام ششم(ع) را درک نکرده اند. بنابراین، نقل ابن ابی عمیر با واسطه ابان بن عثمان از زراره، در حقیقت، مرسل محسوب می شود و قابل اعتماد نیست. اما از حیث متن نیز روایت مذکور قابل تکیه نیست، زیرا در آن، سخن از دو عید به میان آمده است، در حالی که در طول ماه های چهارگانه حرام تنها یک عید وجود دارد. روایت اول نیز که اینگونه در منابع حدیثی آمده است؛ «و یاسناده عن ابن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن زراره قال: قلت لأبی جعفر (علیه السلام): رجل قتل فی الحرم. قال: علیه دیه و ثلث و یصوم شهرین متتابعین من أشهر الحرم. قال: قلت: هذا یدخل فیہ العید و آیام التشریق؟ فقال: یصومه فإنه حقّ لزمه.» (وسائل الشیعه/۲۹/۲۰۴)، هر چند از جهت سند تمام است، ولی دلالت آن بر موضوع مشکل است، زیرا احتمال دارد که کلمه «الحرم» در اینجا به ضمه حاء و

راء، یعنی «الحُرْمُ»، که جمع «حرام» است خوانده شود و ناظر بر ماه های حرام باشد، نه با فتحه حاء و راء به صورت «الحَرَمُ»، که بر مقصود بحث دلالت کند. شاهد ادعا نیز عبارت امام (ع) است که فرمودند: «و یصوم شهرین متتابعین من أشهر الحرم. قال: قلت: هذا یدخل فیہ العید و آیام التشریق؟ فقال: یصومه فإِنَّه حقّ لزمه: دو ماه پی در پی از ماه های حرام روزه بگیرد. گفتم: در این صورت وارد عید و آیام تشریق می شود؟ فرمودند: روزه بگیرد و این، برای او تکلیف است.» و این وظیفه را فقهای امامیه، کفاره قتل در ماه های حرام دانسته اند نه کفاره قتل در حرم مکه. و بر همین اساس، بیشتر فقهای امامیه ادعا کرده اند که در موضوع حرم مکه نصی وجود ندارد. و صاحب جواهر نیز که گفته است: «اگر نزد من ثابت نباشد که ظاهر این روایت نشان می دهد مراد از آن ماه های حرام بوده است نه حرم، حد اقل روایت نسبت به حرم مجمل بوده، و حجت نیست. و از اینجا معلوم می شود که آن چه صاحب ریاض گفته است: «فقیهانی که قائل به عدم تغلیظ دیه در موارد ارتکاب قتل در حرم هستند، به این روایت (صحیح زراره) واقف نبوده اند و الا این خبر در صورتی که سند آن تمام باشد، در مقصود، صریح است» محلی ندارد» (مبانی تکملة المنهاج/۲/۲۰۱). در خصوص بیان ایشان ذکر چند نکته لازم است:

نکته اول- راویان روایت اول، آن گونه که نقل شد، عیناً همان ناقلان حدیث دوم اند؛ ولی مرحوم سید آن را از نظر سند تمام دانستند در حالی که روایت دوم را ناتمام تلقی کرده، و به مثابه حدیث مرسل آن را از محدوده اعتبار و حجیت خارج کردند.

نکته دوم- ایراد ایشان به هر دو روایت را مرحوم صاحب جواهر هم بعد از بی وجه دانستن توقف برخی بزرگان فقه در مسأله آورده اند. ایشان در خصوص روایت اول سید اضافه کرده اند که من نسخه معتبری از کافی در دست دارم که در آن واژه «الحرم» با ضمه حاء و راء و به صورت «الحُرْمُ» خوانده شده است (جواهر الکلام/۴۳/۲۷)؛ و در خصوص روایت دوم نیز ایشان در تأیید اشکال متنی روایت محل بحث، صحیحه

دیگری از زراره را نقل کرده اند که در آن سخن از یک عید در طول ماه های حرام است نه دو عید. این صحیحه موافق با نقل کافی بدین شرح است: «عدّه من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زراره عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: سألته عن رجل قتل رجلاً خطأً فی الشهر الحرام. قال: تغلظ علیه الدیة و علیه عتق رقبه أو صیام شهرین متتابعین من أشهر الحرم. قلت: فإنه یدخل فی هذا شیء. فقال: ما هو؟ قلت: یوم العید و آیام التشریق. قال: یصومه فإنه حق یلزمه.» (الکافی/۴/۱۳۹)

این روایت را صاحب و سائل به اسناد محمد بن یعقوب از تعدادی از اصحاب از سهل بن زیاد نقل کرده اند (وسائل الشیعه/۱۰/۳۸۰) و به همین خاطر ایشان در خاتمه بحث، خداوند را عالم به حقیقت حال دانسته اند، که حکایت از تردید ایشان در فتوای به تغلیظ در حرم مکه دارد.

در هر حال، مسأله در میان فقیهان شیعه اجماعی نبوده، و مخالفین بزرگی دارد که در قالب توقّف و اقرار به عدم دلیل بر اثبات آن، اظهار نظر کرده اند؛ لذا اگر هم اجماع حجّت بوده و مدرکی هم تلقی نگردد، که بوده و در نتیجه فاقد اعتبار استقلالی است، وجود خارجی ندارد تا بتوان بر آن تکیه کرد. روایاتی که ظاهراً مورد استناد مجمعین و موافقین متقدم، متأخر و معاصر بوده است، نیز هم از حیث سند و هم از جهت متن مخدوش اند. شهرت بین فقیهان نیز که ممکن است مورد استناد واقع شود، جزء منابع اجتهاد و دلیل محسوب نمی شود و فقط در حدّ تأیید اعتبار دارد، (فرائد الأصول/۱/۲۳۲) لذا در محل بحث افاقه نمی کند، زیرا تأیید، فرع وجود دلیل است، که در محل بحث وجود ندارد. قیاس موضوع با مسأله کفاره صید، که صاحب جواهر مطرح کرده اند، نیز مع الفارق و باطل است (مجمع الفائدة و البرهان/۱۴/۲۲۱) چرا که در اینجا سخن از کیفر است و دلیل و نصّ صریح لازم دارد و در غیر این صورت، باید به نفع متهم و مضیق تفسیر شود، ولی در آنجا سخن از کفاره است که در محدوده عبادات تعریف می شود و در ضمن دلیل خاص دارد و آلا در آنجا نیز اصل عدم، حاکم می بود، کما این که قیاس آن با ماه حرام نیز که در احترام و ممنوعیت انتهاک حرمت آن

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۰۹

مشترک اند، چون مستنبط العله محسوب می شود باطل است (همان)؛ بنابراین در میان ادله اجتهادی تغلیظ در حرم، مستندی ندارد و در میان ادله فقهاتی و اصول عملیه نیز اصل برائت در شبهات حکمیّه و جوییه دوزان بین اقل و اکثر با منشأ فقدان نص، یا نهایتاً اجمال نص، جانی را از الزام به پرداخت بیشتر از دیه کامل مبرا می نماید. با این اوصاف، مواد ۵۵۵، ۳۸۵ و دیگر مواد مشابه از قانون مجازات اسلامی ۹۲ و حتی مقررات مرتبط دیگر نسبت به تغلیظ در حرم باید اصلاح گردد.

در پایان، گفتنی است که فقیهان شافعی و حنبلی به استناد همان روایاتی که در باب تغلیظ در ماه های حرام از آنها یاد شد، تغلیظ در حرم مکه را نیز به اتفاق آراء پذیرفته اند.

سؤال: آیا ارتکاب جنایت در مدینه منوره و دیگر مشاهد مشرفه و مراقد منوره

نیز موجب تغلیظ دیه می گردد؟

جواب: از نظر نگارنده به تبعیت از تمام فقیهانی که تغلیظ در حرم مکه را بی وجه و غیر مستند تلقی کرده اند، به طریق اولی در دیگر مکان های مقدّس نیز جانی را ملزم به پرداخت یک سوم دیه کامل مازاد بر دیه کامل نمی دانند. و لذا این دسته از فقیهان، معمولاً در این خصوص به سکوت اکتفاء کرده اند، که حکایت از عدم رضایت آنها به تغلیظ دارد. (الروضه البهیة/۱۰/۱۸۲)؛ بر این اساس، تصریح ذیل ماده ۵۵۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲ به این که «سایر مکان های مقدّس مشمول تغلیظ دیه نیست»، بجای و درست آورده شده است، کما این که، به حق، زمان های مقدّس دیگر را نیز مشمول تغلیظ ندانسته است، زیرا افزایش دیه بر خلاف اصل بوده، و تنها به موارد منصوص باید بسنده شود، که تنها در ماه های حرام صادق است. ولی در عین حال، آن دسته از فقیهان شیعه و سنی که قتل در حرم مکه (زادها الله شرفاً) را موجب تغلیظ دانسته اند، در این مسأله اختلاف کرده، و برخی به الحاق حرم رسول خدا(ص) در مدینه و مراقد منور و مشاهد مشرفه اهل بیت ایشان(ع) به حرم مکه قائل هستند، ولی برخی دیگر نیز

چنین الحاقی را فاقد دلیل دانسته، و از باب تفسیر به نفع متهم در حوزه فقه جزا، تغلیظ را نپسندیده اند. در ادامه برخی عبارات و نیز مستندات هر دو طرف از فقیهان می آید. مقدّس اردبیلی، که نسبت به تغلیظ در حرم مکه نیز با تردید نگاه کرده اند، الحاق مدینه و مشاهد مشرفه به حرم مکه را قیاس باطل دانسته، و گفته اند چنان چه تغلیظ در حرم مکه مکرمه پذیرفته شود، نمی توان مدینه و مشاهد مشرفه را با آن قیاس نمود (مجمع الفائدة و البرهان/۱۴/۲۲۱).

امام خمینی (ره) بعد از پذیرش تغلیظ در مکه می فرمایند: «حرم مدینه منوره و دیگر مشاهد مشرفه به این حکم ملحق نمی شوند» (تحریر الوسیله/۲/۵۵۸).

فقیهان اهل سنت، عموماً بر این باورند که تغلیظ در حرم، حکم اختصاصی حرم مکه است، که به خاطر ممنوعیت صید حیوانات در محدوده آن احترام یافته است و لذا حرم مدینه که چنین ممنوعیتی را دریافت نکرده است، از شمول حکم فوق خارج است (حواشی علی تحفه المحتاج/۸/۴۵۲؛ حاشیه إعانه الطالین/۴/۱۴۰؛ کشاف القناع/۶/۳۶)؛ مضاف بر این که حرم مدینه، محل انجام مناسک عبادی حجّ نیست و لذا با دیگر مکان ها تفاوتی ندارد و قیاس آن با حرم مکه، که شافعی و پیروان او در نظریه اولی و قدیمی خود به استناد آن تغلیظ در حرم مدینه را نیز پذیرفته اند، صحیح نیست، زیرا از رسول خدا نقل است که فرمودند اینجا (حرم مکه) چه سرزمینی است؟ آیا اینجا سرزمین حرام نیست؟ فرمودند: همانند حرمت این روز در این مکان و در این ماه، در این مکان خون و اموال هر یک از شما بر دیگری حرام است. و این روایت دلالت می کند که هیچ مکانی در حرمت، احترام و قداست، به اندازه حرم مکه نیست (الشّرح الکبیر/۹/۵۰۱؛ المغنی/۹/۵۰۱).

مرحوم صاحب جواهر، الحاق مذکور را بعید ندانسته و گفته اند: «الحاق مرقد های منوره به مکه در تغلیظ بعید نیست. همان طور که در نهاییه احتمال داده شده و افراد زیادی از فقیهان نیز از بیان شیخ همین معنا را فهمیده اند، هر چند ابن ادریس این معنا را انکار کرده، و کلام شیخ را بر معنای دیگری حمل کرده اند؛ با این استدلال که دلیلی از کتاب، سنت و اجماع بر چنین الحاقی وجود ندارد. ولی این سخن قابل خدشه

است؛ چراکه تغلیظ در حرم به خاطر انتهاک حرمت حرم مکه است و همین عامل به طور قطع و حتی شدیدتر در مراقد منوره نیز وجود دارد؛ لذا از مرحوم مقداد نقل شده که تنقیح مناط را دلیل چنین الحاقی دانسته اند. ایشان گفته اند که به حکم عقل و اولویّت عرفی، قتل در مراقد منوره موجب تغلیظ است، زیرا مراقد ائمه بزرگوار از مکه بالاتر بوده، و لذا به طور طبیعی از حرم نیز بالاتر خواهند بود و در نتیجه به طریق اولی تغلیظ در این مکان های شریف الزامی خواهد بود. من می گویم این حرف برای هر کسی که روایات وارده در باب تقدّس مراقد نورانی معصومین خصوصاً مرقد نبیّ اعظم اسلام (ص) و مرقد امیر المؤمنین علی (ع) و حائر حسینی (ع) را ملاحظه کند، امر پوشیده ای نیست (جواهر الکلام/۴۳/۲۹).

ظاهر کلمات صاحب مقنعه نیز تغلیظ در مشاهد شریفه است. ایشان نوشته اند: «هر کس جرمی مرتکب شود که مستحق مجازات باشد و آنگاه به مشهدی از مشاهد شریفه ائمه از آل محمد (ص) پناهنده شود، با او همان گونه برخورد می شود که در التجاء به حرم مکه رخ می دهد. و نیز اگر شخصی جنایتی در مشاهد مشرفه ائمه از آل محمد (ص) مرتکب شود، حدّ خداوند (جلّ و علا) بر او جاری می شود، زیرا او حرمت آن حرم شریف را شکسته و حق آن مکان شریف را نشناخته و مراعات نکرده است» (المقنعه/۷۴۴)؛ همین معنا از ظاهر کلام قاضی ابن برّاج (المهذب/۵۱۵/۲) و شیخ طوسی (نهایه الأحکام/۷۵۶) نیز قابل استفاده است، هر چند که ابن ادریس چنین ظهوری را از کلام ایشان نپسندیده و گفته اند که عطف مشاهد مشرفه به حرم مکه فقط در ارتباط با عدم اجرای حدود بر مجرم در محدوده مشاهد است، نه آن که اگر در آن مکان مقدّس جنایتی مرتکب شود، دیه او تغلیظ می شود، زیرا چنین تغلیظی نه از کتاب و نه از سنت و نه از اجماع دلیلی ندارد (السرائر/۳/۳۶۳).

۳-۳- مستندات شرعی اختصاص تغلیظ به جنایت علیه نفس

در ماده ۵۵۷ مقرر گردیده است: «تغلیظ دیه تنها در جنایت علیه نفس صورت گرفته، جنایات علیه اعضاء و منافع از این حکم مستثنا هستند.» همچنین در خلال ماده

۵۵۵ نیز در جنایت علیه نفس فرقی میان عمد و غیر عمد، که عبارت از شبه عمد و خطای محض است، قائل نشده است. در اینجا هم باید عبارات فقیهان اسلامی در خصوص هر دو گزاره را مرور کرد، و هم ادله فقهی مستثنی و مستثنی منه را مورد مذاقه قرار داد تا این که شرعی یا غیر شرعی بودن آنها روشن گردد. بنابراین ابتداء موضوع جنایات علیه نفس و اعضاء و جوارح و سپس عدم تفصیل میان عمد، شبه عمد و خطای محض مورد ارزیابی دقیق قرار می گیرند.

اما درباره بحث اول، مرحوم صاحب جواهر نوشته اند: «ظاهر نصوص و فتاوی فقههای امامیه آن است که تغلیظ اختصاص به قتل دارد و لذا مصنف (محقق حلی، صاحب شرائع) گفته اند که تغلیظ در اطراف (جنایت بر اعضاء) از نظر ما شیعیان شناخته شده و رسمیت یافته نیست، زیرا فقههای امامیه، مانند شیخ طوسی در مبسوط و ابن ادریس در سرائر آن را ذکر نکرده اند، بلکه ابن ادریس چنین تصریح کرده اند که «از نظر ما (علمای امامیه) تغلیظ در قطع اعضاء مشروع نیست.» و بالاتر آن که شهید ثانی در مسالک گفته است: «در میان اصحاب شیعه تغلیظ در اعضاء قائل نیستند.» و همین طور در قتل اقارب نسبی تغلیظ صورت نمی گیرد به خاطر اصل [برائت] و عدم وجود دلیل. و فاضل و دیگران نیز به این معنا تصریح کرده اند. بله تغلیظ دیه در اعضاء با مذاق فقیهان اهل سنت، که استحسان و قیاس را جزو منابع اجتهاد دانسته اند، مناسب است، کما این که برخی نیز به این معنا تصریح کرده اند» (جواهر الکلام/۴۳/۳۰). انتساب ایشان در عرصه میدانی هم کاملاً صحیح است؛ چرا که امام شافعی (الأم/۶/۱۲۲) و محیی الدین نووی، به قیاس مورد ادعای صاحب جواهر تصریح کرده، و گفته اند که تغلیظ در اطراف نیز وجود دارد، چون هم از حیث تغلیظ و تخفیف و هم از جهت دیه و قصاص حکم واحد داشته، و مشترکند (المجموع/۱۹/۴۱). البته باید بهوتی (م ۱۰۵۱)، از فقیهان فرقه حنفی را از این میدان مستثنی دانست، زیرا ایشان تغلیظ را تنها در نفس دانسته، و جنایت بر اطراف را موجب افزایش دیه تا یک سوم به شمار نیاورده است (کشاف القناع/۶/۳۶).

از فقیهان معاصر، مرحوم خوئی نیز با استدلال به عدم وجود دلیل بر تغلیظ درباره اطراف و اختصاص آن به قتل و در نتیجه عدم قول به تغلیظ میان فقهای امامیه، افزایش دیه در جراحات را نپسندیده اند (مبانی تکمله المنهاج/۲/۲۰۵). علامه حلی در برخی نوشته های خود (إرشاد الأذهان/۲/۲۳۳؛ قواعد الأحكام/۳/۶۶۷) و امام خمینی (تحریر الوسيله/۲/۵۵۸) نیز بدون هیچ گونه استدلالی به عدم تغلیظ در اطراف تصریح کرده اند.

اما در عین حال، شیخ طوسی در کتاب مبسوط، علی رغم آن که تصریح کرده اند که «فقهای امامیه تغلیظ را تنها در جنایت علیه نفس ذکر کرده اند»، ولی خود به صراحت جنایت علیه اطراف در ماه های حرام، حرم و رحم را نیز موجب تغلیظ به شمار آورده اند (المبسوط/۷/۱۱۶).

اما در خصوص بحث دوم، وحدت نظری در متون فقهی مشاهده نمی شود، بلکه در خصوص آن چهار نظریه، به شرح ذیل ارائه گردیده است:

۱. عمومیت تغلیظ در تمام انواع قتل؛ همان طور که قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۵۵ پیش بینی کرده است. مرحوم نجفی از کشف اللثام نقل کرده اند که «ظاهراً تغلیظ دیه به قتل عمد اختصاص دارد کما این که عبارات نهاییه و تعلیل اصحاب به انتهاک حرمت ماه های حرام به همین معنا اشعار دارد، مضاف بر این که اصل [برائت] نیز همین نتیجه را افاده می کند و لذا در موارد غیر عمد، یعنی شبه عمد و خطای محض باید به دیه کامل اکتفا نمود.» ایشان در ادامه به نقد و بررسی این اعتقاد پرداخته، و گفته اند: «این معنا، هر چند در کتاب الوسيله ابن حمزه نیز به صراحت آمده است، ولی آن چه از صریح کلام شیخ طوسی (المبسوط/۷/۱۱۶) و ابن ادریس (السرائر/۳/۳۶۳) به دست می آید عمومیت تغلیظ در تمام انواع قتل اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض است، بلکه ظاهر کلام ابن زهره (غنیة النزوع/۴۱۴) و نیز بر اساس آن چه گفته شده است، ظاهر مقنعه شیخ مفید و متأخرین ایشان همین مبناست. و بلکه از ظاهر سرائر و نیز مبسوط و غنیة اجماع در مسأله برداشت می شود» (جواهر الکلام/۴۳/۲۸).

ظاهر کلمات امام خمینی (تحریر الوسيله/۵۵۸/۲) و مرحوم خوئی (مبانی تکمله المنهاج/۲۰۵/۲) نیز عمومیت تغلیظ در تمام انواع قتل را می‌رساند. فقط فقیه اخیر، کفارّه تعدد در قتل در ماه‌های حرام را بر خلاف قتل خطای محض، کفارّه جمع دانسته‌اند. ایشان همچنین کفارّه ترتیبی برای قاتل خطای محض در ماه‌های حرام را نیز مشکل دانسته و برای او به نحو تعیین، روزه دو ماه متوالی را لازم می‌دانند (همان).

شافعی نیز تغلیظ در ماه‌های حرام و حرم مکه را در تمام انواع جنایات علیه نفس اعم از عمد، شبه عمد و خطا مشروع دانسته است، هر چند تغلیظ در نتیجه قتل اقربای نسبی را فقط در عمد مشروع دانسته است (الأمّ/۶/۱۲۲)؛ علاوه بر ایشان، محیی الدین نووی (روضه الطالبین/۱۲۰/۷) عبدالله بن احمد (المغنی/۴۹۹/۹) و عبد الرحمن بن قدامه (الشّرح الکبیر/۴۹۹/۹) نیز عمومیت تغلیظ در قتل نفس را پسندیده‌اند.

۲. اختصاص تغلیظ به قتل خطای محض؛ در میان فقیهان شیعه ظاهر جامع الخلاف و الوفاق مرحوم قمی نیز تغلیظ را تنها در قتل خطا مشروع دانسته است (جامع الخلاف و الوفاق/۵۶۴)؛ بهوتی، از فقیهان حنبلی مذهب، نیز تغلیظ را تنها در قتل خطا مشروع می‌داند (کشاف القناع/۳۶/۶).

۳. اختصاص تغلیظ به قتل شبه عمد؛ علامه از مبسوط و خلاف نقل می‌کنند که تغلیظ فقط در خطای شبیه به عمد است. (مختلف الشّیعه/۴۶۴/۹)

۴. اختصاص تغلیظ به قتل عمد؛ ظاهر کتاب الوسيله نیز اختصاص تغلیظ دیه به جنایت عمد است (الوسيله/۴۴۰).

بنابراین، عمومیت تغلیظ در تمام اقسام جنایت بر نفس اجماعی نیست، هر چند که شهرت قابل اعتمادی دارد، ولی همان‌طور که سابق بر این نیز گفته شد، شهرت فتوائی تنها در حدّ تأیید اعتبار دارد. اما در اینجا اشکالاتی قابل طرح است که در ادامه با پاسخ هر کدام مطرح مس شوند:

اشکال اوّل - طرح مسأله تغلیظ در قتل عمد، مخالف قواعد مسلم حقوق جزاست، زیرا مجازات قتل عمد، قصاص و در صورت مصالحه طرفین، دیه است و

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۱۵

همان طور که ماده ۳۴۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲ نیز اشعار بلکه ظهور دارد، میزان دیه در فرض اخیر نیز بستگی به تراضی طرفین داشته، و بر هر مبلغی که توافق کنند، از نظر قانونگذار و محکمه قضائی معتبر و لازم الاجراست، خواه از میزان دیه کامل و نیز مازاد بر آن تا یک سوم بیشتر باشد یا کمتر؛ و مداخله قانونگذار و به طریق اولی قاضی محکمه در قراردادهای خصوصی افراد، که تغلیظ دیه از مصادیق بارز آن است، به هر نحوی از انحاء، مخالف اصل مسلم آزادی و حاکمیت اراده بوده و نامشروع است. با این وصف، عقیده گروه اول و نیز قانون مجازات اسلامی، که عمومیت تغلیظ در تمام انواع قتل از جمله قتل عمد را مطرح کرده اند، و نیز گروه اخیر که اختصاص تغلیظ به قتل عمد را پسند کرده اند، با اصول مسلم پذیرفته شده در فقه و حقوق موافق نبوده و لذا باید مردود اعلام شوند.

پاسخ: همان گونه که گذشت هرچند که تغلیظ در قتل عمد مورد توافق فقیهان اسلامی نیست و تنها مستند به شهرت فتوائی ست که اعتبار استنباطی ندارد و لذا قانونگذار ایرانی، بدون هیچ گونه دغدغه ای نسبت به خروج از خطوط قرمز شریعت اسلام و برچسب مغایرت با شرع مقدس، می توانست به گونه دیگری در مسأله ورود کند، ولی در عین حال سخن اشکال کننده در این مقام نه با عبارات فقیهان پیش گفته (در همان نوشته هایشان) سازگاری دارد و نه با مواد قانون مجازات اسلامی ۹۲ از قبیل مواد ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۴۵۰ و ۴۶۲ هماهنگ است، چراکه در این مواضع، مجازات قصاص برای برخی جنایات عمدی پیش بینی نشده، مجنی علیه یا اولیاء او تنها حق مطالبه دیه کامل مصوب را داشته، و برای مطالبه بیشتر از آن مجوز شرعی و قانونی ندارند، مگر در فرض ماده ۵۵۵ یا ۳۸۵ همین قانون که تغلیظ در قتل عمد را پیش بینی کرده است. به عبارت دیگر، جنایت عمدی در تمام مصادیقش موجب قصاص نیست، بلکه با احراز شرائطی که در فقه و ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲ آمده است، اجراء می شود. به همین خاطر، ماده ۳۸۱ ق.م.ا. مقرر کرده است: «مجازات قتل عمدی در

صورت تقاضای ولیّ دم و وجود سائر شرائط مقررّ در قانون، قصاص و در غیر این صورت، مطابق مواد دیگر از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد».

اشکال دوّم- آن چه از ادله گذشته برداشت می شود، این است که فاضل دیه در تغلیظ به خاطر هتک حرمت ماه های حرام و حرم، در صورت پذیرش، لازم می شود. به تعبیر دیگر، از یک سو چنان چه قتلی در این زمان ها و مکان واقع شود، از منظر تحلیل فقهی و جزائی، دو جرم روی داده است؛ یکی قتل که محکوم به دیه است، و دوّم، هتک حرمت این ایام و مکان است، که محکوم به تعزیر به اندازه یک سوم دیه کامل است. و از سوی دیگر، در هر جرمی اعمّ از تعزیر و غیر آن، رکن روانی و عنصر مادی شرط لازم است. ولی در آنجا که قتل خطای محض و حجتی شبه عمد، مانند قتل از طریق تصادفات رانندگی صورت می گیرد چنین قصدی وجود ندارد و لذا هتک عامدانه و قاصدانه ای روی نداده است تا به عنوان تعزیر برابر عمل ارتکابی، قاتل به فاضل دیه محکوم گردد. بنابراین، عقیده گروه اول، قانون مجازات اسلامی، گروه دوّم و حتی به نوعی گروه سوّم از این جهت مخدوش است.

پاسخ- اولاً: نصّ شرعی و یا قانونی بر تحلیل مذکور وارد نشده است و هر آن چه هم از سوی فقیهان اسلامی ابراز گردیده است، تنها در حدّ حکمت ارزش دارد نه فلسفه حکم، و لذا نمی توان آن را ملاک نقد، بررسی، تعمیم و تخصیص قرار داد. ثانیاً: قانونگذار در جنایات علیه نفس به قصد مرتکب توجهی نکرده است، بلکه تنها ریخته شدن خون یک انسان مسلمان و حصول نتیجه را ملاک قرار داده، (ماده ۴۹۲ ق.ا.م. ۹۲) و برای آن دیه پیش بینی کرده است، نهایتاً آن را در مواردی بر عاقله مرتکب، لازم دانسته است (ماده ۴۶۳ ق.ا.م. ۹۲) این مسأله تا آنجا پیش رفته است که مشهور فقیهان اسلامی، قتل کودک توسط مادر به خاطر غلطیدن بر روی او به هنگام خواب، که مرتکب هیچ گونه قصدی نداشته است، را نیز در حکم خطای محض برشمرده، و عاقله مادر را ملزم به پرداخت دیه دانسته اند (الروضه البهیة ۱۳۰/۱۰؛ ثالثاً: همان گونه که خواهد آمد، آن چه در نوشته های فقیهان به عنوان حکمت ذکر شده است، انتهاک حرمت

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۱۷
است که قصد مرتکب در آن دخالت ندارد و حصول نتیجه ولو به صورت قهری، در
تحقق آن کفایت می‌کند، نه هتک تا محتاج قصد فاعل باشد.

۴- فروعاً مسأله

فرع اول: اگر ارتکاب قتل در ماه حرام و فوت در حرم رخ دهد، جانی باید
افزون بر دیه کامل، دو سوم دیه نیز پرداخت کند؛ چون مضاف بر آن که تعدد اسباب،
تعدد مسببات را به دنبال دارد، تداخل اسباب نیز خلاف اصل و قاعده بوده، و دلیل
خاص لازم دارد، که آن هم در محل بحث وجود ندارد. مرحوم آیت الله مرعشی گفته
اند: «ظاهر این است که دو ثلث (دو سوم) دیه زائد بر اصل دیه را باید پرداخت نماید،
زیرا اصل اقتضاء می‌کند که هر کدام از ماه حرام و حرم، سبب مستقلی برای ثلث
(یک سوم) است» (به نقل از محشای قانون مجازات اسلامی ۳۹۹/۹۲). مرحوم شیخ صدوق
(المقنع/۵۲۲) و ابن حمزه (الوسیله/۴۴۰) نیز تعدد اسباب در جنایت را موجب تعدد مسببات به
شمار آورده اند، که می‌تواند مؤید بیان سید، استاد ما (رحمه الله تعالی)، باشد.

البته ناگفته نماند که در این مقام، برخی فقیهان اهل سنت تغلیظ را تنها تا یک
سوم مشروع دانسته، و بیش از آن را فاقد دلیل می‌دانند (المغنی/۴۹۹/۹)؛ همان گونه که
حقوقدانان جزای ایران نیز بر همین باورند. برخی از آنان در نقد کلام استاد سید ما، که
عبارت ایشان قبلاً نقل گردید نوشته اند: «در پاسخ باید گفت چون دیه طبق ماده ۱۵
قانون سابق و ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات است و تغلیظ آن
هم نوعی تشدید مجازات است با فقدان هر گونه نص قانونی در این مورد و با توجه به
اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها تنها باید به نص قانونی یعنی همان یک سوم
اکتفا کرد و هر گونه تشدید اضافی، محتاج تصریح قانونی است.» اما مضاف بر آن که
سخن ایشان با مواد دیگر قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، که در آنها تعدد اسباب را
موجب تعدد مسببات دانسته، برای هر سببی دیه جداگانه به تصویب رسانده است،
منافات دارد. به عنوان نمونه، در ماده ۵۶۱ قانون مذکور مقرر گردیده است: «هرگاه در

اثر یک یا چند ضربه، آسیب های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور جداگانه است، مگر این که آسیب های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود.» از ماده ۱۷ قانون مجازات ۹۲ و نیز ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی سابق چنین برداشتی در خصوص ماهیت دیه درست نیست. توضیح مطلب آن که درست است که ماده ۱۴ قانون فعلی، مجازات ها را به حد، قصاص، دیه و تعزیرات تقسیم کرده است و ماده ۱۲ سابق هم مجازات های بازدارنده را نیز بر آن اضافه کرده بود، ولی در مقام تعریف دیه، سخن از مجازات به میان نیاورده، و آن را مال معرفی کرده است، و حال آن که در مقام معرفی دیگر اقسام چهارگانه یا پنج گانه مجازات ها، واژه مجازات را به کاربرده است. این تفاوت در تعبیر از ناحیه قانونگذار حکیم، بیانگر آن است که وی دیه را مجازات محض تلقی نکرده است، بلکه همان طور که مرحوم دکتر کاتوزیان نیز اعتقاد داشتند (الزام های خاج از قرارداد/ضمان قهری/۶۶)، آن را دو وجهی تلقی کرده است، یعنی برای جانی، مجازات و نسبت به مجنی علیه آن را جبران خسارات به شمار آورده است.

فرع دوم: به عقیده فقیهان اسلامی و به دنبال آن ظاهر ماده ۵۵۵ ق.م.ا. ۹۲، که تغلیظ را مشروط دانسته، مقرر داشته است: «باید نفس ارتکاب جنایت و مرگ، هر دو، در حرم مکه باشد»، اگر ارتکاب قتل خارج از حرم و قتل در حرم رخ دهد، و یا بر عکس، تغلیظ صورت نمی گیرد و مرتکب تنها دیه کامل نفس را پرداخت می کند. کما این که اگر جنایت در ماه حرام و فوت خارج از آن باشد، تغلیظ ندارد. جالب آن که برخی فقیهان اهل تسنن، مانند شروانی شافعی (حواشی علی تحفه المحتاج/۴۵۲/۸) نیز در نوشته های خود، مبنای مذکور را پسندیده اند.

فرع سوم: اگر خود جانی، خارج از محدوده حرم باشد ولی مجنی علیه در حرم باشد، دیه تغلیظ می شود؛ بنابراین، اگر شخصی خارج از محدوده حرم امن الهی به سمت فردی که در حرم است تیراندازی کند، باید علاوه بر دیه کامل، یک سوم دیگر نیز به اولیاء دم مقتول پرداخت نماید. صاحب جواهر این معنا را که مورد تصریح

تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ ————— ۲۱۹

فاضل و دیگران نیز قرار گرفته است به این دلیل دانسته اند که وقتی «در حرم بودن مجنی علیه» بر آن صادق است، هر چند سبب قتل خارج از آن تعریف می شود، تغلیظ نتیجه جدائی ناپذیر چنین جنایتی خواهد بود؛ ولی در ادامه، عکس مسأله را محل تردید دانسته، و در تبیین وجوه آن می نویسند: «از یک سو، اصل و عدم صدق قتل در حرم، تغلیظ را منتفی می کند و از سوی دیگر، چون سبب قتل در حرم رخ داده است، حکم موردی را دارد که مجنی علیه در حرم به قتل رسیده است و به همین خاطر، اگر مُحرمی از محدوده حرم حیوانی را شکار کند، باید کفاره بدهد و در نتیجه به طریق اولی جنایت بر انسان، که جان او به مراتب برتر از حیوان است، موجب تغلیظ می باشد. ولی در عین حال از آنجا که هیچ کدام از توجیهاات احتمال دوم نمی تواند اصل برائت را از اعتبار بیاندازد، وجه اول قوی تر به نظر می آید. و به همین دلیل، شاید بتوان در آنجا که سبب قتل خارج از حرم و قتل در حرم رخ داده است را نیز مورد تردید و عدم تغلیظ را محتمل دانست، هر چند که صاحب شرایع و فاضل و دیگران، تردید را تنها در شق دوم مسأله مطرح کرده اند» (جواهر الکلام/۴۳/۳۱-۳۰). این مسأله و نیز نتیجه در هر دو فرض آن، عیناً، از ناحیه برخی فقیهان معاصر نیز مطرح گردیده است (تحریر الوسيله/۲/۵۵۸).

نتیجه و پیشنهاد

حاصل مطالب پیشین آن است که اولاً- برخی گزاره های قانون مجازات اسلامی در خصوص تغلیظ دیه، در فقه به حد اجماع نرسیده اند، هر چند برخی مانند عمومیت تغلیظ در تمام انواع جنایت علیه نفس از شهرت قابل اعتمادی برخوردارند. و از آنجا که شهرت فتوائی ارزش استنباطی ندارد، تخطی از آن معارضه با حدود الهی، که اماره گناه قلب است به شمار نمی آید. اما در این میان، تغلیظ در حرم مکه، از احکام قانونی ماده ۵۵۵ و ۳۸۵ همان قانون، به حد شهرت قابل اعتماد برای استنباط هم نرسیده است، و لذا نمی بایست در مواد فوق به تصویب می رسید. ثانیاً- با وجود قانون

حاضر، اگر شخصی قتلی را در ماه حرام مرتکب شود و مجنی علیه در حرم فوت کند و یا بر عکس باشد، مرتکب به دو سوّم دیه علاوه بر دیه کامل نفس محکوم خواهد شد. البته قانون نسبت به این موضوع ساکت است که باید تغییر رویه داده، و اظهار نظر کند. ناگفته نماند که اگر رفتار مجرمانه در حرم و مرگ خارج از آن رخ دهد و یا بر عکس، تغلیظ صورت نخواهد گرفت و این معنا، هم از ظاهر ماده ۵۵۵، و هم از کلمات فقیهان به روشنی قابل برداشت است.

قانونگذار ایرانی می تواند تغییر قانون مجازات کنونی را بر اساس یکی از دو پیشنهاد زیر و به ترتیب ذکر، در دستور کار خود قرار دهد:

۱. ماده ۵۵۵ و ۳۸۵ را با حذف تغلیظ در حرم مگه به شکل زیر به تصویب

رساند:

ماده ۳۸۵: «اگر قتل در یکی از ماه های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجّه) واقع شده باشد یا قاتل در زمان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد، تغلیظ نمی شود، لکن اگر قتل در زمان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد، به قصاص شونده یا ولی دم یا هر دوی آنان می پردازند، تغلیظ می شود.»

ماده ۵۵۵: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجّه) واقع شود، خواه جنایت عمدی خواه غیر عمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. سایر زمان های مقدس و متبرک، مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.»

۲. افزودن یک تبصره به ماده ۵۵۵ به شرح ذیل:

تبصره ۲. اگر رفتار مرتکب در ماه های حرام و فوت مجنی علیه در حرم اتفاق

بیافتد و یا بر عکس، علاوه بر دیه کامل نفس، به دو سوم دیه نیز محکوم می گردد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۴، ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- _____، **المقنن**، قم، مؤسسه الامام الهادی (علیه السلام)، ۱۴۱۵ق.
- ابن قدامه، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد، **المغنی**، ج ۹، دار الکتب، بی جا، بی تا.
- ابن قدامه مقدسی، شمس الدین أبو فرج عبد الرحمن بن أبی عمر، **الشرح الكبير علی متن المقنن**، ج ۹، دار الکتب العربی، بی جا، بی تا.
- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج ۷، قم، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- اردبیلی (مقدس اردبیلی)، أحمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، تحقیق مجتبی عراقی، علی پناه اشتهازدی و حسین یزدی، ج ۱۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین، **فرائد الاصول**، ج ۱، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- بکری دمیاطی، سید محمد شطا، **حاشیه إعانه الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح فُره العین بمهمات الدین**، ج ۴، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۸ق.
- بهوتی حنبلی، منصور بن یونس، **کشاف القناع عن متن الإقناع**، تحقیق أبو عبدالله محمد حسن محمد حسن اسماعیل شافعی، ج ۶، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ترحینی عاملی، سید محمد حسن، **الزبدہ الفقیهیه فی شرح الروضه البهیة**، ج ۹، ۵، دار الفقه، بی جا، ۱۴۲۸ق.
- ججعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- _____، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة**، تعلیقه سید محمد کلانتر، ج ۱۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
- جوادی آملی، عبدالله، **حق و تکلیف در اسلام**، ج ۳، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۰ و ۲۹، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
- حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین أبو فیض سید محمد مرتضی (زبیدی)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۱۰، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق.

٢٢٢ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٧ - شماره ١٣ - پاییز و زمستان ٩٤

- حلبی (ابن زهره)، سید حمزه بن علی بن زهره، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ١٤١٧ق.
- حلبی (ابن ادريس)، محمد بن منصور، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ٣، ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١١ق.
- حلبی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان**، تحقیق شیخ فارس الحسون، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.
- _____، **تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، تحقیق ابراهیم بهادری، ج ٥، قم، مؤسسه الامام الصادق، ١٤٢٢ق.
- _____، **قواعد الأحكام**، ج ٣، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٩ق.
- _____، **مختلف الشیعة**، ج ٩، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١١٤٩ق.
- حلبی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، تعلیق سید صادق شیرازی، ج ٢، تهران، انتشارات استقلال، ١٤٠٩ق.
- _____، **المختصر النافع فی فقه الامامیة**، ج ٣، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٠ق.
- حلبی (ابن فهد)، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد، **المهذبّ البارع فی شرح المختصر النافع**، تحقیق مجتبی عراقی، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٣ق.
- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس شافعی، **الأمّ**، ج ٦، ٢، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٣ق.
- شربینی خطیب، شیخ محمد، **معنی المحتاج إلى معرفه معانی ألفاظ المنهاج**، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابي الحلبي و اولاده، ١٣٧٧ق.
- شروانی، عبد الحمید؛ عبادی، احمد بن قاسم، **حواشی علی تحفه المحتاج بشرح المنهاج**، ج ٨، بی نا، بی جا، بی تا.
- طرابلسی (ابن برّاج)، عبد العزيز بن برّاج، **المهذبّ**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٦ق.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، ج ٤، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی جا، بی تا.
- طوسی (ابن حمزه)، عماد الدین أبو جعفر محمد بن علی، **الوسیله إلى نیل الفضیله**، تحقیق محمد الحسون تحت إشراف سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ١٤٠٨ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، أبو جعفر محمد بن حسن، **تهذیب الأحكام**، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ١٠، تهران، نشر صدوق، ١٤١٨ق.
- _____، **کتاب الخلاف**، ج ٥، ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٠ق.

- تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ _____ ۲۲۳
- _____ ، **المبسوط فی فقه الإمامیہ**، ج ۷، ۳، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
- _____ ، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا.
- عکبری بغدادی (شیخ مفید)، أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، **المقنعه**، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی**، ج ۲، بیروت، دار الکاتب العربی، بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، ج ۷، ۱۲، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶.
- قمی سبزواری، علی بن محمد، **جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق**، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، انتشارات منتظران ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر، **الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری)**، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، ج ۴، ۴، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵.
- گلدوزیان، ایرج، **محشای قانون مجازات اسلامی بر مبنای قانون مصوب ۱۳۹۲/۲/۱** (به همراه مفاهیم جدید و قوانین جزایی پیشین)، ج ۲، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
- معلوف، لوئیس، **المنجد فی اللغه و الأعلام**، ج ۲۱، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۶م.
- مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، **اللمعه الدمشقیة فی فقه الامامیة**، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، ۲، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، ۲، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۶ق.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۳، ۶، تهران، المكتبة الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- نووی دمشقی، أبوزکریا محیی الدین بن شرف، **روضه الطالبین**، تحقیق شیخ عادل احمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معرض، ج ۷، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- _____ ، **المجموع**، ج ۱۹، دار الفکر، بی جا، بی تا.

